

پارادایم دینی (اسلامی) آموزش صیانت از منابع طبیعی

علی اصغر قاسمی* و منصور شاه‌ولی**

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۵/۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۱/۲۹

مطالعه حاضر با هدف شناسایی و تبیین پارادایم دینی (اسلامی) آموزش صیانت از منابع طبیعی برای مواجهه با بحران‌های زیست‌محیطی عصر کنونی انجام شده است. در این مطالعه از دو روش پژوهشی اسنادی و تبیینی به‌منظور نقد و بررسی پارادایم‌های متعارف آموزش، توصیف چرایی و ضرورت تبیین پارادایم دینی (اسلامی) آموزش صیانت از منابع طبیعی استفاده شده است. تبیین هستی‌شناسی، شناخت‌شناسی، روش‌شناسی، انسان‌شناسی و ارزش‌شناسی پارادایم دینی (اسلامی) آموزش صیانت از منابع طبیعی، از مهم‌ترین یافته‌ها و نتایج این مطالعه است. از این رو نتایج نشان می‌دهد آموزش صیانت از منابع طبیعی ایدئال بایستی مبتنی بر بوم‌عرفتی اسلام و با رویکرد دینی باشد. در پایان، الگوی پیشنهادی آموزش صیانت از منابع طبیعی با نگاه دینی و اسلامی براساس مؤلفه‌های هدف‌غایی، گروه‌های هدف، محتوای آموزشی، تمهیدات و روش‌های آموزشی و با لحاظ کردن «دانش ماوراءالطبیعه»، «دانش علمی/تحلیلی» و «دانش و اخلاق قدسی» طراحی شد که می‌تواند مورد استفاده برنامه‌ریزان و مسئولان منابع طبیعی کشور قرار گیرد.

کلیدواژه‌ها: پارادایم دینی (اسلامی)؛ آموزش صیانت از منابع طبیعی؛ اسلام

* دانشجوی دکتری بخش ترویج و آموزش کشاورزی، دانشکده کشاورزی، دانشگاه شیراز (نویسنده مسئول)؛
Email: tehrana40@yahoo.com

Email: shahvali@shirazu.ac.ir

** استاد دانشکده کشاورزی، دانشگاه شیراز؛

مقدمه

منابع طبیعی، در زمره نعمت‌ها و موهبت‌های بزرگ الهی است تا آدمی در برابر آنها شکرگزار باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۶). صیانت از این منابع به رفتار آحاد جامعه وابسته است؛ زیرا طرز تلقی و نگرش آنان، بر نوع رفتار با این منابع تأثیر می‌گذارد. به عبارت دیگر، اینکه آنان چه درکی از رفتار خویش با منابع طبیعی دارند، چگونه بر آنها ارزش قایلند و بالاخره، سازنده محیطی محسوب می‌شوند که در آن پرورش یافته و با سایر موجودات آن تعامل می‌کنند (دیبايي، همتیان و آرتا، ۱۳۸۷). شناخت این موارد به این دلیل مهم است که ریشه اصلی نابسامانی‌های موجود در حفاظت از منابع طبیعی، به چگونگی درک و باورهای انسان و میزان آگاهی او نسبت به اهمیت منابع طبیعی باز می‌گردد؛ زیرا رفتارهای ما با اندیشه‌هایمان هدایت می‌شوند. به این ترتیب نقش بسیار مهم آموزش در همه سطوح در ارتقای دانش، تحلیل، اخلاق و مسئولیت‌پذیری افراد در برابر جامعه و منابع طبیعی، انکارناپذیر است (عابدی سروستانی، شاه‌ولی و محقق داماد، ۱۳۸۶).

با توجه به اینکه در فرهنگ غنی اسلامی و نیز تصریح اصول (۴۵ و ۵۰) قانون اساسی، حفاظت و صیانت از منابع طبیعی و محیط زیست یک وظیفه همگانی به حساب می‌آید و همچنین با توجه به اینکه آموزش از مؤلفه‌های تأثیرگذار توسعه هر کشور است بنابراین، انجام آموزش‌های وسیع، همه‌جانبه، مستمر و فراگیر برای تبدیل فرهنگ منابع طبیعی به معارف عمومی یک ضرورت است (دیبايي، همتیان و آرتا، ۱۳۸۷).

شناخت و توصیف واقعیت از جمله طبیعت و منابع طبیعی، قبل از ظهور و گسترش علوم انسانی اساساً در اختیار علمای مذهبی و فلسفی بوده است که به تفکر، تعمق و تحقیق می‌پرداختند و رابطه‌ای دوستانه با منابع طبیعی داشته‌اند. نگاهی تاریخی به طرز تلقی، نوع نگرش، فهم و درک، رفتار، شناخت و نوع ارزش‌گذاری انسان نسبت به منابع طبیعی، ریشه بحران‌های زیست‌محیطی را بازنمایی می‌کند. در واقع تخریب منابع طبیعی از پارادایم انسان مدرن در قالب نگاه او به خود و جهان هستی، از میزان درک و فهم وی و رابطه او با آنها ناشی می‌شود (شاه‌ولی، کشاورز و غلامعلی‌زاده، ۱۳۸۷؛ ابدی، ۱۳۹۲)، به طوری که انسان مدرن به جای اینکه به شناخت جهان و تغییر رفتار خود پردازد به تخریب طبیعت پرداخته است (اشرف، ۱۳۶۹؛ ابدی، ۱۳۹۲). به همین دلیل بحران‌های زیست‌محیطی و منابع طبیعی

معلول زندگی مدرن و پارادایم انسان مدرنی است که به دست خویش این منابع را تخریب می کند (الخباز، ۱۳۸۵). این بحران‌ها نشانه‌ای از فاجعه بزرگ‌تر یعنی دوری انسان از زندگی مطابق با خواست خداوند است. این انسان هرچه از توحید فاصله گرفته است علم و دین را در تعارض بیشتری می بیند. درحالی که اعتقاد به خلیفه الله بودن انسان در زمین، ضامن حفظ هماهنگی علم و دین است (کاریزی، ۱۳۸۷).

تا پیش از رنسانس و انقلاب صنعتی، نگاه و رابطه انسان‌ها با طبیعت و منابع طبیعی آن بوده است که این دو مقدس بوده و ماهیت خود را از ذات اقدس الهی برگرفته‌اند. ولی با رواج پارادایم اثبات‌گرای آگوست کنت^۱ این اعتقاد به وجود آمد که دوران دین و اندیشه‌های وحیانی و مقدس‌سپری شده و خدای آینده بشر، علم تجربی است و تنها این پارادایم در قالبی کمی و علمی تجربی می‌تواند در واقعیات کنکاش کرده و نتایج معتبر را کسب کند (محقق داماد، ۱۳۹۰؛ ابدی، ۱۳۹۲). به عبارت دیگر، روش شناخت انسان برای ورود به عرصه واقعیت طبیعت و طرز تلقی وی تغییر کرد و کفایت علم (Lacey, 1996) و سودمندی روش‌های علمی در همه حوزه‌های تحقیق (Medved, 2008) مورد تأکید قرار گرفت. در نتیجه، علم‌گرایی محض پایه‌ریزی شد و تحقق هدف و غایتی خارج از طبیعت، یعنی رفاه انسان برای شناخت رموز طبیعت در اولویت قرار گرفت که نتیجه آن استثمار منابع طبیعی در راستای اهداف خودخواهانه انسان مدرن بود؛ زیرا چنین تلقی می‌شد که منابع طبیعی برای همیشه وجود خواهند داشت. درحالی که این خرد و فهم انسانی رابطه نادرست وی با منابع طبیعی را وخیم‌تر کرد، زیرا رفتار و برخورد نادرست انسان با این منابع با نام علم، کار، تولید و بهره‌وری انجام می‌گرفت (رضوی، ۱۳۸۹). از این رو انسان رسالت چیرگی و تسلط (عابدی سروستانی و شاه‌ولی، ۱۳۸۸؛ Gaukroger, 2004) بر طبیعت را برگزید و خود را ارباب جهان نامید (نصر، ۱۳۸۷). او دیگر به طبیعت به عنوان امری مقدس توجه نداشت؛ بلکه در سایه قدرتی که از دستاوردهای فناوری‌ها و سنت‌شکنی‌های جاهلانه به دست آورد، آنها را ابزاری برای تحقق اهداف خویش تلقی کرد (ابدی، ۱۳۹۲). نکته مورد توجه این

است که بیشتر درگیری‌ها و به‌ویژه روابط خصمانه و جاهلانه با منابع طبیعی و طبیعت به دلیل تعریف، شناخت، فهم و نگرش نادرست انسان است (حاج مؤمنی، ۱۳۷۵؛ همان). پیامد چنین نگرشی، بروز بحران‌های مختلف تغییر اقلیم، خشکسالی، هجوم ریزگردها، بحران آب و... است که موجب طرح این پرسش شده است که آیا منابع طبیعی می‌تواند تداوم رفتار فعلی انسان‌ها را تحمل کند یا اینکه باید تغییر رفتار دهد؟ انسان در ابتدا، بر این باور بود که مشکلات پیش آمده در حوزه منابع طبیعی را می‌توان با فنون و فناوری‌های پیشرفته حل کرد اما در ادبیات پایداری نیمه دوم قرن بیستم چنین مطرح شد که مشکلات زیست‌محیطی که به‌دست انسان مدرن به‌وجود آمده‌اند، همه با صرف به‌کارگیری فنون و فناوری‌ها، برطرف نمی‌شود بلکه به تغییر فکر و رفتار انسان نیاز است و اهمیت این موضوع تا حدی است که سمت‌وسوی علوم زیست‌محیطی از علوم محیطی و فیزیکی به سمت علوم رفتاری در حال تغییر است (شاه‌ولی و شاه‌مراد، ۱۳۹۰).

در همین راستا، بسیاری بر این باورند که بحران زیست‌محیطی در واقع یک بحران اخلاقی، معنوی و دینی و معلول دوری انسان از آموزه‌های اخلاقی است که ناشی از غرور بشری است (محقق داماد، ۱۳۹۰) و جدایی دین از زندگی دنیوی، می‌تواند مهم‌ترین عامل بروز این بحران باشد، زیرا بوم‌شناسی انسانی، به شدت تحت تأثیر باورهای دینی انسان از ماهیت و طبیعت است. اهمیت یافتن تأثیر باورهای اخلاقی و ارزش‌های مذهبی بر رفتار با دیگران و از جمله رابطه با منابع طبیعی، تأکید بر این دارد که راه‌حل مشکلات تخریب منابع طبیعی، در بازگشت مجدد به سنت ادیان باید جستجو شود (عابدی سروسنایی، شاه‌ولی و محقق داماد، ۱۳۸۶)، زیرا ادیان به انسان کمک می‌کنند تا آگاهانه و ناخودآگاه تعامل درست با طبیعت و منابع طبیعی را شکل دهد (حدادی، ۱۳۸۷؛ ابدی، ۱۳۹۲). نقطه مشترک ادیان، معنویت و آموزه‌های اخلاقی است که طرح آموزه‌های اخلاقی مشترک نظیر صلح، عدالت و محبت را فراهم می‌آورند (مسعودنیا، ۱۳۸۹). همچنین، معرفت‌شناسان نیز معتقدند که در مجموعه باورهای هر باورمند، برخی از آنها مرکزیت دارند، به نحوی که نادیده گرفتن آنها، هزینه‌های گزافی برای فرد و جامعه به همراه خواهد داشت (شاه‌ولی و شاه‌مراد، ۱۳۹۰). بنابراین اگر انسان یک رویکرد فکری و فرهنگی همراه با معنویت دارا باشد، می‌تواند با

درک عقلانی، رحمانی و اخلاق قرآنی، زندگی و مناسبات درستی با دیگران از جمله منابع طبیعی داشته باشد (محقق داماد، ۱۳۹۰؛ ابدی، ۱۳۹۲). بشر به‌زعم این واقعیت که اشرف مخلوقات جهان است؛ در رویارویی با نیروی حیاتی تشکیل‌دهنده کل طبیعت، ناچیز و حقیر است (زاهدی، ۱۳۷۹؛ ابدی، ۱۳۹۲). به همین دلیل به نیروی وحی نیازمند است. درواقع، توحید، بنیادی‌ترین اصل اسلام است که بر این مبنا تفکر اسلامی اساس جهت‌گیری‌ها و فعالیت‌های انسان است (نقی‌زاده، ۱۳۸۹؛ ابدی، ۱۳۹۲). هر قدر پارادایم انسان‌ها ریشه‌دارتر و با طبیعت و به نهاد انسان نزدیک‌تر باشد از قدرت و توان فزون‌تری برخوردار است و نیروهای برآمده از آنها نیز تداوم بیشتری دارند. بنابراین، پدیده‌های منبعث از پارادایم اسلامی (دینی) با روح و جان انسان سازگاری دارند و مشوق رابطه منطقی و عاقلانه با خود، هم‌نوعان و طبیعت و نوع بهره‌برداری از آنهاست (بزی، ۱۳۸۱؛ ابدی، ۱۳۹۲). برای پیشگیری از تخریب هرچه بیشتر منابع طبیعی و رفتار عاقلانه و عارفانه با این نعمت‌ها و هدایای الهی، باید در راستای ارتقا و تغییر دانش و بینش آحاد جامعه تلاش‌ها و اقدام‌هایی انجام گیرد که بهره‌گیری از رهنمودهای ادیان از جمله دین مبین اسلام در کنار یافته‌های علمی از مهم‌ترین این شیوه‌هاست. به این ترتیب، نقش بسیار مهم آموزش در همه سطوح و برای بالا بردن آگاهی و مسئولیت‌پذیری افراد در صیانت از منابع طبیعی، انکارناپذیر است و به همین دلیل، دستگاه‌های متولی، بدون پرداختن به این موارد، نه تنها نمی‌توانند خود را سامان دهند بلکه، به انجام رسالت خویش نیز قادر نخواهند بود. از سوی دیگر، بررسی جایگاه فلسفه در آموزش صیانت از منابع طبیعی در حال حاضر گویای آن است که متأسفانه در آموزش صیانت از منابع طبیعی، اصولاً به فلسفه آموزش کمتر توجه می‌شود و برنامه‌های آموزشی عمدتاً با بینش صرف علمی طراحی و اجرا می‌شوند. همچنین، اگر فعالیت آموزشی در این زمینه انجام گرفته است، غالباً با فلسفه ایدئالیسم^۱ یا رئالیسم^۲ و نهایت امر پراگماتیسم^۳ (عمل‌گرا) است. این مکاتب در آموزش فقط به نمود انسان و محسوسات توجه می‌کنند.

1. Idealism
 2. Realism
 3. Pragmatism

ولی به نهاد انسان توجهی ندارند بنابراین نمی‌توانند به اهداف غایی مادی و معنوی آموزش دست پیدا کنند. درحالی‌که فلسفه اسلام بر این است که انسان‌ها باید آموزش ببینند تا به تکلیف خود واقف شوند که در غیر این صورت در محدوده عقل و علم تجربی خود عمل خواهند کرد که در این صورت نباید مؤاخذه شوند. درحالی‌که در قرآن کریم به این نکته اشاره شده است که «لا یكلف الله نفساً إلاّ وسعها لها ما کسبت و علیها ما اکتسبت...؛ خداوند هیچ کس را، جز به اندازه توانش، تکلیف نمی‌کند. (انسان) هر کار (نیکی) را انجام دهد، برای خود انجام داده؛ و هر کار (بدی) کند، به زیان خود کرده است» (بقره: ۲۸۶). به‌طور خلاصه فلسفه آموزش صیانت از منابع طبیعی با نگاه دینی (اسلامی)، توجه به هر دو جنبه «نمود» و «نهاد» انسان در قالب، ظرفیت‌سازی، توانمندسازی، مهیاسازی و آماده‌سازی آنها برای رویارویی با چالش‌های پیش روی صیانت از منابع طبیعی است.

۱. مواد و روش

روش پژوهش این مقاله از نوع تحلیل اسنادی و تبیینی است. استفاده از روش اسنادی به منظور مرور، نقد و بررسی اسناد و مدارک مرتبط با آموزش صیانت منابع طبیعی بوده است. از روش تبیینی برای توصیف چرایی و ضرورت مباحث فلسفی و دینی در آموزش صیانت از منابع طبیعی استفاده شده است.

۲. منابع طبیعی به‌عنوان انفال

منابع طبیعی تجدیدشونده (آب، خاک، جنگل و مرتع) نقش مهم و حیاتی در زندگی موجودات زنده جانوری و انسان دارند. بی‌تردید بدون وجود این نعمات خدادادی انسان نمی‌تواند به حیات خود ادامه دهد. دین مبین اسلام به آنها به‌عنوان انفال و موهبت الهی اهمیت زیادی داده است. انفال یعنی بخشش‌های الهی و ثروت‌های خدادادی که باید در راه خدا و مردم مصرف شوند (قرن سفلی، کوسه غراوی و شهرکی، ۱۳۹۳) به‌طوری‌که در اولین آیه سوره مبارکه انفال، خداوند متعال به پیامبر گرامی می‌فرماید: «یَسْئَلُونَكَ عَنِ الْإِنْفَالِ قُلِ الْإِنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ...؛ ای پیامبر از تو درباره انفال سؤال می‌کنند، بگو انفال مخصوص خدا و پیامبر است» (انفال: ۱).

انفال ثروت‌های طبیعی چون زمین‌های موات یا رها شده، معادن، دریاها، دریاچه‌ها، رودخانه‌ها و سایر آب‌های عمومی، کوه‌ها، دره‌ها، جنگل‌ها، نزارها، بیشه‌های طبیعی و مرتعی را شامل می‌شود که حریم اشخاص نیست و در اختیار حکومت اسلامی است تا براساس مصالح عامه نسبت به آنها عمل کند. شناسایی مالکیت امام مسلمین و حکومت اسلامی بر منابع طبیعی یادشده علاوه بر تعادل اقتصادی جامعه، کمک می‌کند تا حکومت ثروت ناشی از بهره‌وری انفال را در کاهش فاصله طبقاتی، عدالت اقتصادی و اجتماعی به کار گیرد. این امر در حفظ تعادل محیط زیست نیز مؤثر است؛ زیرا حکومت با وضع مقررات و اعمال آنها در زمینه منابع طبیعی و موجودات زیست‌محیطی می‌تواند از تجاوز به حریم طبیعت جلوگیری کند و با برنامه‌ریزی همه‌جانبه به توسعه محیط زیست مبادرت ورزد. لذا طراحی انفال در نظام اقتصادی اسلام برای حکومت اسلامی روشی بنیادی برای حفظ محیط زیست قبل از آلودگی و تخریب تلقی می‌شود.

مواد (۲۵ و ۲۶) قانون مدنی نیز بر مالکیت و تصرف دولت بر اموال عمومی براساس مصالح عمومی و منافع ملی اشاره دارد. بنابراین انفال در عصر غیبت در اختیار ولی فقیه و حکومت اسلامی قرار می‌گیرد تا نحوه صحیح استفاده عموم را از آنها تعیین کند و بهره‌برداری از آنها را تحت نظم خاصی در آورد؛ از این رو انفال در اختیار حکومت اسلامی است تا طبق مصالح عمومی از آنها بهره‌برداری کند (بحرانی، ۱۳۹۳).

نظر مراجع معظم تقلید از جمله آیات عظام بهجت (ره)، مکارم شیرازی، نوری همدانی، صافی گلپایگانی و موسوی اردبیلی (ره) در خصوص بهره‌برداری از انفال چنین است: هرگونه تصرف غیرمجاز و آسیب رساندن به منابع طبیعی به‌عنوان انفال شرعاً جایز نیست و بهره‌برداری از این منابع باید با نظر و اذن ولی امر مسلمین و یا حاکم شرع انجام پذیرد؛ بنابراین تخریب، تجاوز و بهره‌برداری غیرمجاز و خلاف نه‌تنها از نظر قانونی درست نبوده و جرم محسوب می‌شود بلکه مورد رضایت خداوند و امام زمان (عج) نیز نیست، پس اگر فردی مسلمان باشد نباید دست به چنین اعمالی بزند (حوزه نمایندگی ولی فقیه سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری کشور، ۱۳۹۵).

از آنجا که در احادیث شریفه ائمه (ع) مواردی بی‌شمار درباره انفال و ضرورت

صیانت از آنها آمده و با عنایت به قاعده (لاضرر) که در احادیث پیامبر (ص) و ائمه (ع) مورد تأکید است در دین مبین اسلام ضرر رساندن به دیگران به شدت مورد نکوهش است. همان‌طور که امام خمینی (ره) معتقدند قاعده لاضرر بر احکام حکومتی هم دلالت دارد. پیامبر اسلام (ص) در این خصوص می‌فرمایند: در حوزه حکومت اسلامی ضرر زدن به مؤمنان و مشکل‌آفرینی بر آنان ممنوع است. با توجه به مطالب فوق این‌گونه می‌توان نتیجه گرفت که تخریب و تصرف انفال نوعی ضرر و زیان رساندن به عموم مردم است. برای مثال، تخریب جنگل‌ها و مراتع و آلوده کردن خاک‌ها و آب‌ها باعث راه افتادن سیل‌های ویرانگر می‌شود و در نتیجه خاک‌ها شسته می‌شوند و بخشی از زمین‌های کشاورزی از بین می‌روند و به طبع باعث نابودی جان انسان‌ها و موجودات دیگر خواهد شد. در نهایت تخریب و از بین بردن منابع طبیعی مورد رضایت خداوند، پیامبر و امامان (ع) نیست.

در اصول (۴۵ و ۵۰) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به این امر اشاره شده است؛ اما وظیفه صیانت از اراضی ملی و منابع طبیعی به‌عنوان انفال مطابق قانون برعهده سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری کشور است که این وظیفه حاکمیتی را قائم‌مقامی از سوی رهبری و ولایت فقیه انجام می‌دهد که در صورت بروز هر نوع تخلف و تعدی در اراضی ملی، با متخلف برابر قانون رفتار می‌شود (لقمان‌پور، قاسمی و جعفریان، ۱۳۹۳).

۳. اهمیت و ضرورت آموزش ذی‌نفعان، جوامع محلی و بهره‌برداران منابع طبیعی
نزدیک به ۱۳۶ میلیون هکتار از ۱۶۴ میلیون هکتار مساحت کل کشور جمهوری اسلامی ایران، تحت پوشش منابع طبیعی تجدیدشونده قرار دارد. این رقم معادل ۸۳ درصد از کل اراضی کشور است که جنگل‌ها و مراتع، بیشه‌زارها، جنگل‌های گرمسیری جنوب و اراضی بیابانی و کویری را شامل می‌شود. مسئولیت و وظیفه احیا، اصلاح، صیانت و بهره‌برداری از منابع طبیعی تجدیدشونده در این پهنه وسیع برعهده سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری کشور است که تنها متولی تأمین فراورده‌ها و محصولات جنگلی و مرتعی و تضمین‌کننده خوراک دام و صنایع چوبی کشور و در نهایت استمرار توسعه پایدار این منابع محسوب

می‌شود. این سازمان به منظور انجام هرچه بهتر وظایف خود، ناگزیر به آموزش گروه‌های هدف است (دفتر آموزش، ترویج و مشارکت‌های مردمی سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری کشور، ۱۳۹۳).

به نظر برخی از کارشناسان آموزشی در دنیای امروز تحولات علمی و فناوریانه به حدی سریع پیش می‌رود که دانش بشری هر پنج سال یک‌بار دو برابر می‌شود و این افزایش همه‌چیز را در حال تغییر و تحول قرار می‌دهد. بدین منظور سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری کشور توجه خاصی را به موضوع آموزش در ابعاد مختلف تخصصی و متناسب با اهداف و مأموریت‌های محوله به منظور افزایش دانش فنی و اطلاعات تخصصی گروه‌های هدف مبذول می‌دارد. آموزش ذی‌نفعان و بهره‌برداران اگر با توجه به مسائل، مشکلات و نیازهای سازمان به صورت صحیح، جامع و کامل انجام پذیرد و به‌عنوان وسیله‌ای برای تحقق اهداف معین و مشخص از آن استفاده شود، اهمیت و فواید بی‌شماری دارد که برخی از آنها به شرح زیر است:

۱. تسریع و تسهیل راه نیل به اهداف سازمانی،
 ۲. بهبود کیفی و کمی محصولات یا خدمات ارائه شده از سوی سازمان،
 ۳. ایجاد هماهنگی در نحوه انجام کارهای سازمان،
 ۴. پیشگیری از تداخل وظایف، مسئولیت‌ها و دوباره کاری‌ها در سازمان،
 ۵. شکوفا کردن استعدادهای نهفته ذی‌نفعان و بهره‌برداران منابع طبیعی،
 ۶. تقویت روحیه و انگیزه ذی‌نفعان و بهره‌برداران منابع طبیعی،
 ۷. کاهش در نظارت‌های مستقیم و غیرمستقیم،
 ۸. کاهش هزینه‌های عمومی سازمان،
 ۹. افزایش میزان بهره‌وری ذی‌نفعان و بهره‌برداران،
 ۱۰. ایجاد حس انعطاف‌پذیری و مسئولیت‌پذیری ذی‌نفعان و بهره‌برداران و ایجاد زمینه رشد و موفقیت شغلی، اجتماعی، انفرادی و خصوصی،
 ۱۱. استفاده بهینه از ظرفیت‌های مجریان طرح‌ها و بهره‌برداران در مدیریت منابع طبیعی.
- ماهیت فرابخشی آموزش از سوی سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری کشور نیز ایجاب

می‌کند که افراد حقیقی و حقوقی، از سطوح خرد تا کلان از آگاهی و نگرشی مناسب برای حفاظت، احیا، توسعه و بهره‌برداری بهینه از منابع طبیعی برخوردار شوند (همان).

۴. صیانت از منابع طبیعی از دیدگاه دینی (اسلامی)

اسلام دینی جهان‌شمول و مدعی پاسخ‌گویی به نیازهای انسان در هر عصری است که برای همه روابط، قوانین و مقررات دارد. البته این بدان معنا نیست که برای هر موضوع با عنوان خاص و متداول امروز آن، حکم خاصی را مقرر داشته باشد، اما منابع طبیعی و محیط زیست در آموزه‌های اسلامی به‌طور عام و در نزد امامیه به‌طور خاص، ارزش ویژه‌ای دارند (فتحی و اجارگاه و فرمهینی فراهانی، ۱۳۸۲).

اسلام برای صیانت از منابع طبیعی نظرهای روشنی دارد. از نظر اسلام، طبیعت متعلق به انسان است؛ «و الارض وضعها للأنام؛ یعنی زمین را برای انسان‌ها آفریده‌ایم» (الرحمن: ۱۰)؛ یا در آیه دیگر، قرآن می‌فرماید: «... خلق لكم ما فی الارض جمیعاً...؛ همه آنچه که در زمین وجود دارد، برای شما انسان‌ها آفریده شده است» (بقره: ۲۹). این آیات نشان می‌دهند که این منابع طبیعی حق همگانی است و محدود به نسل خاص یا دوره‌ای خاص نیست بلکه برای کل بشریت است؛ بنابراین همه آحاد بشر در آن حق دارند. به تبع هر حقی یک تکلیف ایجاد می‌کند؛ یعنی هم‌زمان که بشر حق استفاده از منابع طبیعی را دارد در قبال آنها مسئولیت دارد تا آنها را برای استفاده آیندگان حفظ و صیانت کند و به تخریب آنها نپردازد و در این امانت الهی خیانت نکند؛ بنابراین همه باید این موهبت را امانت‌دارانه صیانت کنند (دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای درباره محیط زیست، ۱۳۹۵).

در دین اسلام، همانند ادیان مسیحی و یهودی، مالکیت خداوند بر مخلوقات و همچنین عمل به وظایف و دستورات خداوند در ارزیابی رفتار انسان با محیط زیست طبیعی، امری مسلم است؛ اما از ویژگی‌های جهان‌بینی اسلام در خدامحوری را می‌توان به مفهوم «محیط بودن خداوند بر همه چیز» مرتبط دانست. دیدگاه اسلامی با طرح این ویژگی، مفهومی کاملاً متفاوت و پشتوانه‌ای مناسب برای نیاز به یک جهان‌بینی کل‌نگر را برای صیانت از منابع طبیعی، ارائه می‌دهد. اهمیت این جهان‌بینی را می‌توان در پاسخ به این نیاز درک کرد که تلاش برای ارائه

یک جهان‌بینی غیرانسان‌محور با پست‌مدرنیسم، به‌جای اینکه بر مبنای رفع موانع دوجانبه‌ای باشد که باعث جدایی انسان از طبیعت می‌شود، یعنی آن چیزی که محیط زیست‌گرایان مدعی آن هستند، می‌باید بر هضم انسان در طبیعت به نحوی استوار باشد که مجدداً یگانگی انسان با همه مخلوقات از جمله طبیعت را به‌خوبی کشف و درک کرد. در این صورت، رابطه انسان با طبیعت در دیدگاه خدامحوری اسلامی می‌باید با این حقیقت درک شود که خداوند نه تنها خالق تمام هستی است بلکه بر همه مخلوقات خویش نیز احاطه کامل دارد (ابدی، ۱۳۹۲).

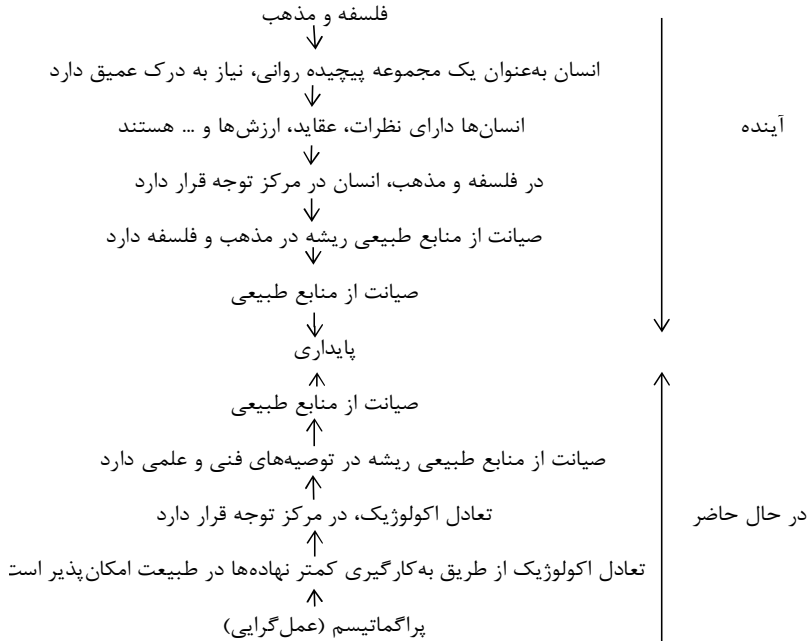
بررسی متون و مستندات مختلف دین اسلام، نشانگر وجود دیدگاه‌های مشخص در راستای صیانت از منابع طبیعی است. در دین اسلام صیانت از منابع طبیعی یک وظیفه تلقی می‌شود. خداوند، طبیعت را هدفمند خلق کرده و همه مخلوقات را به لحاظ کمیت و کیفیت به اندازه و متناسب آفریده است. مؤید این جمله گفتار خداوند در قرآن کریم است که می‌فرماید: «إِنَّا كُلُّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ؛ ما هر چه آفریدیم به اندازه آفریدیم» (قمر: ۴۹). پس هر چیز مقدار و حدودی دارد که باید به‌طور صحیح از آن بهره‌برداری شود تا نابود نشود. چراکه این نعمت‌های الهی فقط به این نسل تعلق ندارند بلکه به نسل‌های بعد نیز تعلق دارند. در واقع اگر اسلام بر حمایت عناصر اساسی در طبیعت و حفاظت از آنها تأکید دارد برای خیر انسان و تأمین ضروریات و نیازهای نسل‌های حاضر و آینده است. از پیامبر اکرم (ص) نیز روایت شده است که: «تَحْفَظُوا مِنَ الْأَرْضِ فَإِنَّهَا أُمُّكُمْ؛ از زمین حفاظت کنید به‌درستی که آن مادر شماست». به همین دلیل، جهان هستی از نظمی دقیق برخوردار و همه مخلوقات در تعادل و تناسب و به اندازه آفریده شده‌اند که هر یک از اجزا و عناصر در بقای این کره خاکی و انسان نقش دارند؛ بنابراین، هر تغییر نابجا و زیان رساندن به اجزای این نظام عظیم، حیات هستی را به خطر می‌اندازد (اسراری و آرام، ۱۳۸۷).

بنابر مباحث فوق، اسلام، طبیعت و منابع طبیعی را مقدس می‌داند و معتقد است رابطه انسان با این منابع از یک نوع قداست برخوردار است (عابدی سروستانی، شاه‌ولی و محقق داماد، ۱۳۸۶)؛ بنابراین، ارتباط انسان با منابع طبیعی، تحت تأثیر نظرها، عقاید، ارزش‌ها، افکار و رفتار اوست و تغییر در این موارد مسئولیت و بهره‌برداری وی را از منابع طبیعی تحت تأثیر قرار خواهد داد. لذا، هرگونه تلاش برای صیانت از منابع طبیعی باید از اصلاح پارادایم انسان‌ها آغاز

شود؛ زیرا این انسان‌ها هستند که سرانجام همه توصیه‌ها را بنابر چگونگی خصوصیات روانی خود تفسیر و تعبیر کرده و ممکن است آنها را به کار برند یا رد کنند (شاه‌ولی، ۱۳۷۵). در این خصوص الگوی شاه‌ولی (شکل ۱) بر این نکته تأکید دارد که حرکت از رویکرد فعلی پایداری و صیانت از منابع طبیعی که بر تفکر عمل‌گرایی تمرکز دارد باید به رویکرد توحیدی و با صیانت از منابع طبیعی تغییر یابد که حول به‌کارگیری آموزه‌های دینی برای حفاظت و صیانت از آنها می‌چرخد. به همین منظور ضروری است تا انسان‌هایی که بهره‌برداران و حافظان اصلی این منابع هستند، عمیقاً درک شوند و آموزش داده شوند (شاه‌ولی و امیری اردکانی، ۱۳۹۲). شواهد نیز نشان می‌دهند توصیه‌های فنی صرف نتوانسته‌اند به طرز مؤثری در پیشگیری از تخریب منابع طبیعی موفق باشند. از این رو، رویکرد جدید در پایداری و صیانت از منابع طبیعی باید علاوه بر عوامل فنی، متوجه انسان باشد که خواه‌ناخواه، وجه فلسفی و دینی را دربرمی‌گیرد. ولی برای صیانت از منابع طبیعی، از دیدگاه فلسفی، دینی و به‌ویژه اخلاقی، کمتر سخن به میان می‌آید. درحالی‌که بدون آموزش صحیح مباحث معنوی، قرآنی و اعتقادی، در فراگیرترین شکل فلسفی و اخلاقی آنها، هرچه از تخریب منابع طبیعی و ضرورت صیانت و حفاظت از آنها سخن به میان آید، راه به‌جایی نخواهیم برد (عابدی سروسستانی، شاه‌ولی و محقق داماد، ۱۳۸۶).

از سوی دیگر یونسکو در سال ۲۰۰۰ با انتشار کتاب جهانی‌سازی و محلی‌گرایی در آموزش عالی بر این نکته تأکید دارد که دانشگاه‌ها باید نظام آموزشی خود را براساس گلدان حکمت که بر سه پایه دانش اصلی «ماوراءالطبیعه» و دو پایه دیگر «دانش علمی - تحلیلی» و «دانش اخلاق و دین» است بنا نهند. این تنوع دانش نبض پایداری است و باعث می‌شود تا دانش‌آموختگان چنین نظام‌های دانشگاهی که آموزش‌گران، پژوهش‌گران و مسئولان حوزه‌های مختلف خواهند بود، بوم‌معرفتی خود را بشناسند و با آن سازگار باشند؛ بنابراین یونسکو، آموزش هم‌زمان دانش‌های تحلیلی، ماوراءالطبیعه و دین و اخلاق را به‌نظام‌های آموزش عالی کشورها که مسئولیت تربیت کنشگران و کارشناسان عرصه‌های گوناگون اجتماع را برعهده دارند، توصیه می‌کند (شاه‌ولی و شاه‌مراد، ۱۳۹۰).

شکل ۱. رویکردهای فعلی و آتی برای پایداری و صیانت از منابع طبیعی



مأخذ: شاه‌ولی، ۱۳۷۵.

با توجه به مطالب بالا، باید صیانت از منابع طبیعی با نگاه دینی (اسلامی) را مبنا قرار داد؛ زیرا تحقیقات دانشمندان علوم دینی در جهان نیز نشان می‌دهد همه ادیان الهی، به صیانت از منابع طبیعی توجه دارند (محمودزاده، ۱۳۸۷؛ شاه‌ولی، ۱۳۹۳) و کامل‌ترین توصیه‌ها را برای صیانت از منابع طبیعی دارا هستند که می‌تواند منبعی جامع برای آموزش مورد استفاده قرار گیرند (اسراری و آرام، ۱۳۸۷).

۵. فلسفه آموزش صیانت از منابع طبیعی

به‌طور کلی، فلسفه آموزش در هر حوزه از جمله منابع طبیعی، دارای یک نظام خاص نیست. بلکه از مطالعه و تجزیه و تحلیل مشکلات، مسائل و علایق متناقض حاکم بر عرصه‌های منابع طبیعی سرچشمه می‌گیرد. با توجه به فلسفه آموزش در جامعه، معیارهای روشن و مشخص‌کننده‌ای برای تعیین خط‌مشی‌های اساسی و انتخاب اهداف کلی و جزئی، نظام

آموزشی جامعه به دست می‌آید؛ زیرا نتیجه کلی دارا بودن یک مبنای فلسفی روشن و اعتقاد به اصول آن برای یک نهاد، این است که از تلف شدن اوقات گران‌بهای عمر نسل‌های یک جامعه و منابع مادی و معنوی آنها، جلوگیری به عمل آورد. بنابراین، فلسفه آموزش به‌ویژه در این مطالعه، باید روشن کند که چرا در جوامع مختلف، افراد برای اهداف متفاوت آموزش می‌بینند؟ هدف غایی از آموزش صیانت از منابع طبیعی چیست؟ آیا هدف غایی افراد از این آموزش یکی است؟ آیا مخاطبان مختلف این حوزه باید آموزش یکسان ببینند؟ آیا آموزش آنها باید عمومی یا تخصصی باشد؟ آیا آموزش آنها باید نظری یا عملی باشد؟ آیا آموزش آنها باید فنی یا اعتقادی باشد؟ اما سؤال کلیدی این است که چرا باید از ظرفیت همه کنشگران به‌ویژه کنشگران دینی برای آموزش صیانت از منابع طبیعی استفاده کرد؟ به این ترتیب فلسفه آموزش صیانت از منابع طبیعی با نگاه متعالی باید ویژگی‌های زیر را دارا باشد:

- تلفیقی از مبانی علمی و معرفتی باشد.

- اهداف غایی (مادی و معنوی) آموزش را باید مشخص کند.

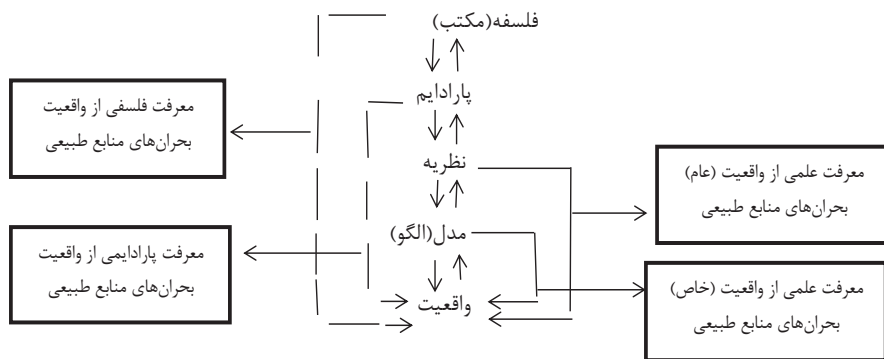
- راه عملی ساختن اهداف آموزش را باید نشان دهد.

بررسی جایگاه فلسفه در آموزش صیانت از منابع طبیعی در حال حاضر گویای آن است که متأسفانه در آموزش صیانت از منابع طبیعی، اصولاً به فلسفه آموزش کمتر توجه می‌شود و برنامه‌های آموزشی عمدتاً با بینش صرف علمی طراحی و اجرا می‌شوند و اگر فعالیت آموزشی در این زمینه با نگاهی فلسفی انجام گرفته باشد، غالباً با فلسفه ایدئالیسم یا رئالیسم و نهایت امر فلسفه پراگماتیسم بوده‌اند. این در حالی است که این فلسفه‌ها در امر آموزش، به عامل انسانی نگاهی همه‌جانبه ندارند و نمی‌توانند به اهداف غایی انسان دست پیدا کنند. اما فلسفه اسلام برای آموزش این است که انسان‌ها باید آگاه شوند تا به تکلیف خود واقف شوند که در غیر این صورت در محدوده عقل و علم تجربی خود عمل خواهند کرد (حجازی، ۱۳۸۵). بنابراین مسئولان و ذی‌نفعان آموزش صیانت از منابع طبیعی به استناد مباحث یادشده، موظفند برای دستیابی به اهداف آموزشی تلاش بیشتری کنند و نواقص خود را به کارگیری ظرفیت سایر نهادهای مرتبط با موضوع آموزش منابع طبیعی از جمله نهادهای دینی برطرف کنند تا گروه‌های هدف و مخاطبان آنها، همیاران طبیعت شوند و صیانت از منابع طبیعی را به‌عنوان تکلیف بپذیرند.

۶. پارادایم‌های آموزش صیانت از منابع طبیعی

سطوح شناخت از واقعیت‌ها سلسله‌مراتبی دارد که بالاترین سطح آن شناخت فلسفی است. شناخت پارادایمی، پایین‌تر از شناخت فلسفی قرار دارد. این دو سطح در طراحی برنامه‌های آموزشی مورد توجه قرار نمی‌گیرند. درحالی‌که رویکردهای آموزشی باید از سطوح الگوها و نظریه‌های علمی به سطوح پارادایمی و فلسفی ارتقا پیدا کنند. سطوح الگویی و نظریه‌ای و حتی پارادایمی عموماً بر مکاتب عمل‌گرای جزءنگر، غیربومی و غیرمعرفتی مبتنی بوده که به دلیل ناسازگاری با شرایط معرفتی کشورها، پایداری را در عرصه‌های منابع طبیعی این کشور محقق نکرده‌اند. به‌عبارت‌دیگر، حداقل آنچه همه ملت‌ها را هم‌راستا و هم‌زبان می‌کند، صرفاً علم، جغرافیا، اقتصاد و فرهنگ نیست؛ زیرا هریک از این ویژگی‌ها به میزانی از تشدد برخوردارند. از دلایل دیگر ضرورت توجه به سطوح شناخت فلسفه و پارادایم این است که سطوح الگوها و نظریه‌ها جزءنگرند و تشدد بین آنها زیاد است. ولی هرچه به سمت سطوح بالاتر شناختی یعنی شناخت پارادایمی و مکتبی/فلسفی حرکت شود کل‌نگری و جامعیت در آنها بیشتر می‌شود. خوش‌بینانه‌ترین وجه آن است که در طراحی برنامه‌های آموزشی یک ترکیب متعادل از سطوح الگوها، نظریه‌ها، پارادایم‌ها و مکتب‌ها/فلسفه‌ها مورد توجه قرار گیرد (ایمان، ۱۳۸۷: ۳۵-۲۸). شکل ۲ سلسله‌مراتب شناخت در توضیح واقعیت بحران‌های منابع طبیعی را نشان می‌دهد.

شکل ۲. سلسله‌مراتب شناخت در توضیح واقعیت بحران‌های منابع طبیعی



همان‌طور که اشاره شد از مهم‌ترین سطوح شناخت واقعیت‌ها از جمله واقعیت آموزش صیانت از منابع طبیعی، توجه به سطح شناخت پارادایم است. در مطالعه حاضر، پارادایم‌های مکاتب متعدد نسبت به مقوله آموزش صیانت از منابع طبیعی مورد بحث و بررسی قرار گرفته‌اند. پارادایم‌های مکاتب «اثبات‌گرا»، «پسااثبات‌گرا»، «انتقادگرا» و «ساخت‌گرا» غالباً در آموزش صیانت از منابع طبیعی رویکردی کالبد شکافانه دو زمانه از گذشته تا حال ارائه می‌دهند. تلاش‌های آنها به دلیل توجه نداشتن به رابطه انسان با منابع طبیعی از یکسو و مادی‌گرایی آنها از سوی دیگر کارساز نبوده است. از این‌رو هرگونه تلاش برای پیشگیری از تخریب این منابع باید از اصلاح این پارادایم‌ها آغاز شود. تمرکز اصلی آموزش صیانت از منابع طبیعی، در این پارادایم‌ها انتقال فناوری‌هاست و به انسان توجه کمتری دارند. به همین دلیل یک پارادایم منطبق با فطرت انسان و احکام الهی باید ارائه داد که ماهیت فرارشته‌ای داشته باشد و تبیین‌کننده رابطه مناسب انسان با طبیعت، مبتنی بر ارزش‌های دینی باشد. این پارادایم طبق بوم‌فنی و معرفتی کشور، یک پارادایم دینی (اسلامی) خواهد بود (شاه‌ولی و ملکیان، ۱۳۹۳: ۶۸-۴۳). پارادایم دینی (اسلامی) سازگار با بوم‌فنی و معرفتی کشور، علاوه بر انتقال فناوری‌های نوین، نقش‌های دیگری همچون؛ تربیت انسان متعهد و متخصص، توانمندسازی و مهیاسازی انسان‌ها، توجه به نهادهای بومی، سازمان‌های مردم‌نهاد، تعاونی‌ها، توسعه فرهنگی، آموزش مهارت‌ها به جوامع محلی، ارتقای سطح دانش، بینش و مهارت مردم و بهره‌برداران، جلب مشارکت مردم و نهادهای دولتی در مدیریت پایدار منابع طبیعی، ارتقای بهره‌وری و اثربخشی را مدنظر دارد و به‌طور خلاصه به هر دو «نمود» و «نهاد» انسان توجه می‌کند (حسینی، ۱۳۸۰).

به‌طور کلی در طراحی پارادایم دینی (اسلامی) آموزش صیانت از منابع طبیعی باید به پنج پرسش اساسی پاسخ داد:

۱. هستی‌شناسی منابع طبیعی از منظر پیدایش، بهره‌برداری و معضلات موجود آنها چگونه باید باشد؟ (هستی‌شناسی)
۲. نگاه به انسان برای آموزش صیانت از منابع طبیعی باید چگونه باشد؟ (انسان‌شناسی)
۳. منابع طبیعی را چگونه می‌توان شناخت؟ شناخت‌شناسی این منابع چگونه باید باشد؟ (شناخت‌شناسی)
۴. روش‌های مواجهه با پیامدهای تخریب منابع طبیعی کدام است و چگونه باید باشد؟ (روش‌شناسی)
۵. چه ارزش‌هایی برای صیانت از منابع طبیعی ارجحیت دارند؟ به عبارت دیگر،

ارزش گذاری منابع طبیعی چگونه باید باشد؟ (ارزش شناسی)

پاسخ به سؤال‌های اجزای پارادایم دینی (اسلامی) آموزش صیانت از منابع طبیعی را می‌توان به شرح جدول ۱ مطرح کرد.

جدول ۱. اجزای پنج‌گانه پارادایم دینی (اسلامی) آموزش صیانت از منابع طبیعی

اجزای پارادایم	پارادایم دینی (اسلامی)
هستی شناسی	منحصر نبودن هستی به طبیعت؛ نگاه به منابع طبیعی از ورای عینیت و قایل شدن معنویت برای آن؛ ارتباط طولی بین بخش طبیعی و بخش ماوراء طبیعت؛ انسان اوج خلقت نظام هستی؛ وصل انسان به ماوراءالطبیعه؛ توجه هم‌زمان به انسان و طبیعت؛ تلقی عناصر طبیعت به‌عنوان آیات الهی؛ غایت‌مند بودن هستی؛ ترکیب عینیت و ذهنیت برای هستی؛ مراتب حیات دنیوی و اخروی انسان.
شناخت‌شناسی	بهره‌گیری توأمان از توصیفات تجربی حاصل از مشاهده‌ها و تأویل و تفسیر آنان براساس شواهد ذهنی و اکتشافات درونی و دستورهای شریعت؛ تعامل سه‌نوع پویایی افقی (صیانت از منابع طبیعی از منظر تخصص‌های مقتضی)، عمودی (صیانت از منابع طبیعی از فراسوی زمان حال) و مورب (صیانت از منابع طبیعی با در نظر گرفتن شرایط محلی و بین‌المللی)؛ شروع شناخت منابع طبیعی از طریق عینیات و در ادامه با تأکید بر تعامل عین و ذهن؛ رابطه انسان با منابع طبیعی تسخیری است نه قهری و قسری که متأثر از رابطه انسان با خالق آن است؛ توجه به بعد معنوی رابطه انسان با منابع طبیعی؛ انسان برخاسته از طبیعت و همسو و همسنج با آن است؛ تعامل انسان با منابع طبیعی و خالق آنها.
روش شناسی	تنوع در روش‌شناسی به‌دلیل تنوع در شناخت‌شناسی یعنی حس، تجربه، شهود، عقل و وحی در آموزش صیانت از منابع طبیعی (تلفیق منابع شناخت علمی، دینی و فلسفی)؛ بهره‌گیری از اسباب ذهنی) نظیر گفتگو و تفسیر(همراه با استدلال عقلی، مکاشفه، مباحثه، تفسیر و هرمنوتیک؛ بهره‌گیری از ترغیب/اقناع/ اجمال مبتنی بر مشارکت و تشریک‌مסاعی گروه‌های ذی‌نفع؛ توجه به گفت‌وگو به‌جای نسخه‌پیچی؛ تغییر رویکرد از مشاهده‌گری به‌سوی پرسشگری، فرارشته‌ای و کل‌نگر؛ تحلیل و مقایسه دستاوردها به‌جای تکیه صرف بر محاسبه نتایج و ارزشیابی آنها با معیارهای سوگیرانه و یک‌جانبه.
انسان‌شناسی	توجه هم‌زمان به نمود و نهاد انسان و طبیعت؛ انسان موجودی با هویت واحد و ثابت؛ توجه به ابعاد مادی و معنوی در امر آموزش انسان.
ارزش شناسی	احترام به ارزش ذاتی منابع طبیعی و درنهایت جلب رضایت و خشنودی خالق آنها؛ توجه به ارزش‌های علمی، دینی و فرهنگی طبیعت؛ تأکید بر ارزش‌های الهی؛ توجه به قرب الهی؛ وحدانیت و اتفاق‌نظر پیرامون خواسته‌ها و انتظارات همه انسان‌ها؛ ارجحیت صیانت از منابع طبیعی تجدیدپذیر شده مطابق با دستورات خالق هستی؛ بهره‌برداری از منابع طبیعی در راه رضایت خدا؛ انسان موجودی اشرف در جهان مادی؛ پیروی از دستورات شرع مقدس برای اداره و رفتار با یکدیگر و با طبیعت.

۷. جمع‌بندی، نتیجه‌گیری و پیشنهادها

اکثر متفکران و فیلسوفان انسان‌شناس غربی و شرقی معاصر، این حقیقت را پذیرفته‌اند که وضع بسیار وخیم کره زمین ما اگر معلول چند علت باشد، قطعاً یکی از اساسی‌ترین آنها تفکیک جدی میان علوم و معنویات، ارزش‌ها و فرهنگ والای آنهاست که در روزگاری نه‌چندان دور، به‌وسیله بعضی از سطحی‌نگران با وجد و شعف فراوان برای جوامع بشری مطرح کردند. بحران زیست‌محیطی که در حال حاضر گریبان‌گیر برخی کشورهاست، از بحران معنوی، روحی و اخلاقی در آنها سرچشمه می‌گیرد. حاصل آنکه، آنچه تاکنون تحت عنوان پایداری و صیانت از منابع طبیعی انجام گرفته، چیزی بیش از فعالیت‌های فنی در استفاده از منابع نبوده و در این باره، به اصول دینی و اسلامی توجهی نشده است. این توجه نکردن باعث اشکال‌های فراوان شده است که در نهایت به تخریب منابع طبیعی انجامیده است. تبیین اصول اساسی بهره‌وری، نظیر قانون لاضرر، تعدیل غرایز انسان به نحو صحیح از طریق تعیین پاداش‌های بزرگ و کیفرهای سخت، رعایت عدالت درون‌نسلی و بین‌نسلی‌ها، توجه به خود انسان و ایجاد مسئولیت در او نسبت به اعتقادات و ارزش‌ها از جمله نقاط قوت دیدگاه دینی در استفاده از منابع طبیعت است. سخن این است که زبان جدیدی در حال تولد است که ظرفیت‌ها، ضرورت‌ها و راهکارهای خود را داراست. این زبان جدید و راهکار نو در فلسفه، دین و مذهب ریشه دارد که در آن بر شناخت انسان‌ها تأکید دارد؛ چراکه هرگونه تغییر و تحول از انسان‌ها باید آغاز شود و به طبع انسان‌ها پایداری را به‌وجود می‌آورند و پایه‌های آن را مستحکم می‌کنند؛ از این رو دیدگاه جدید در پایداری و صیانت از منابع طبیعی باید علاوه بر عوامل فنی، متوجه انسان باشد که خواه‌ناخواه وجهی فلسفی و دینی را نیز دربرمی‌گیرد. با توجه به مباحث این مطالعه، آموزش صیانت از منابع طبیعی ایدئال بایستی مبتنی بر بوم‌عرفتی اسلام و با رویکرد دینی باشد. الگوی پیشنهادی آموزش صیانت از منابع طبیعی با نگاه دینی و اسلامی براساس مؤلفه‌های آن یعنی هدف‌غایی، گروه‌های هدف، محتوای آموزشی، تمهیدات آموزشی و روش‌های آموزشی به شرح شکل ۳ است.

هدف غایی: دلیل وجودی هر نظام آموزشی تحقق هدف‌های آن نظام است. اگر هدف‌ها به درستی شفاف‌سازی شوند، می‌توان براساس آن، استانداردهای مشخصی را برای ارزیابی عملکرد نظام آموزشی وضع کرد. بالاترین سطح آن، هدف غایی است که برای آموزش صیانت منابع طبیعی، باید تحقق کمال انسانی مدنظر باشد و برای این منظور باید اراده و اختیار انسانی، خودانگیختگی انسانی، آزادسازی انسانی و جنبه‌های نرم‌افزاری، جایگزین ابزارمداری انسان، تجربه‌گرایی و رفتارگرایی محض و جنبه‌های سخت‌افزاری شوند تا «رهایی و کمال انسانی» میسر شود. این غایت به سازمان و آموزش‌گزارش، برای آموزش با نگاه اسلامی و دینی رهنمودهایی ارائه می‌دهد. برای این منظور، آشنایی آموزش‌گران با بینش‌های فلسفی و نیز هستی‌شناختی، انسان‌شناختی، شناخت‌شناختی، روش‌شناختی و ارزش‌شناختی پارادایم دینی (اسلامی) باید مدنظر قرار گیرد.

گروه‌های هدف: هر نهادی برای بقای خود ناگزیر است به نیازها و علائق گروه هدف خود توجه کند. منظور از گروه هدف از نظر آموزشی به افرادی اطلاق می‌شود که به حضور در دوره‌های آموزشی اقدام می‌کنند. در اکثر پارادایم‌ها، گروه هدف، مجریان طرح‌ها و بهره‌برداران پیشرو منابع طبیعی هستند. ولی در پارادایم دینی (اسلامی) تحول در گروه‌های هدف و توجه به همه مخاطبان با اولویت‌بخشی به زنان، جوانان و فقرای روستایی اهمیت بسیاری دارد.

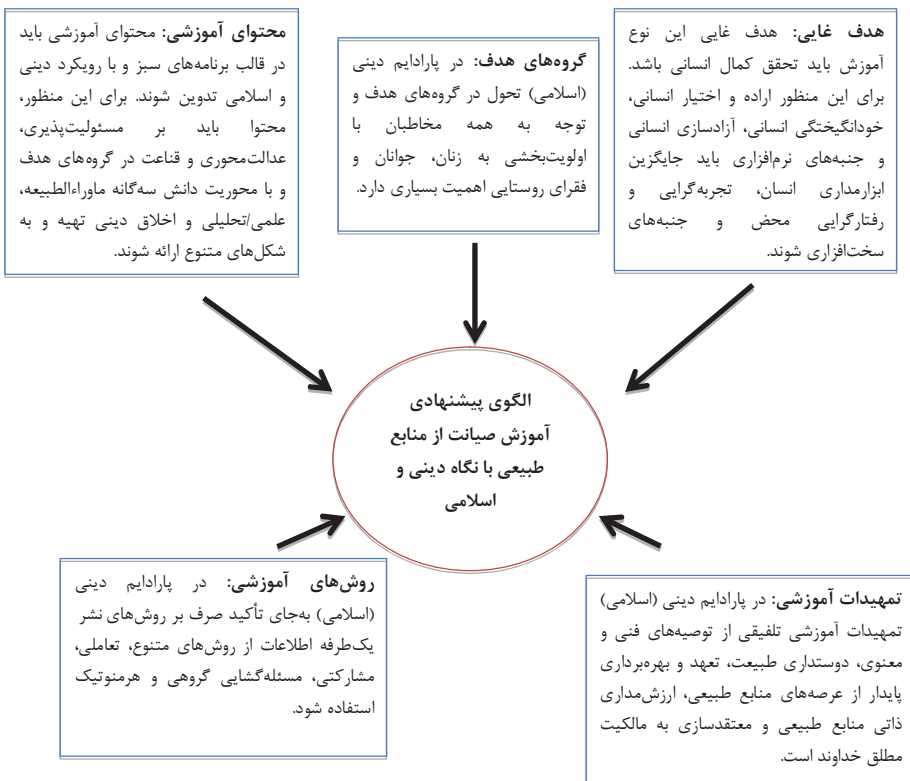
محتوای آموزشی: محتوای آموزشی متعارف نمی‌تواند پاسخگوی مسائل منابع طبیعی حال حاضر باشد. لذا محتوای آموزشی باید در قالب برنامه‌های سبز و با رویکرد دینی و اسلامی تدوین شوند. برای این منظور، محتوای آموزشی باید بر مسئولیت‌پذیری، عدالت‌محوری و قناعت در گروه‌های هدف و با محوریت دانش سه‌گانه ماوراءالطبیعه، علمی/تحلیلی و اخلاق دینی تهیه و به شکل‌های متنوع ارائه شوند. با انتخاب محتوای آموزشی مناسب می‌توان اثربخشی و ثمربخشی بیشتری برای آموزش گروه‌های هدف فراهم کرد.

تمهیدات آموزشی: در پارادایم‌های علمی از جمله اثبات‌گرا، تمهیدات آموزشی دربرگیرنده اشاعه و تنفیذ اطلاعات و دانش فنی در بین گروه‌های هدف مدنظر است. ولی

در پارادایم دینی (اسلامی) تمهیدات آموزشی باید تلفیقی از توصیه‌های فنی و معنوی، دوستداری طبیعت، تعهد و بهره‌برداری پایدار از عرصه‌های منابع طبیعی، ارزش‌مداری ذاتی منابع طبیعی و معتقدسازی به مالکیت مطلق خداوند باشد.

روش‌های آموزشی: آموزش‌گران منابع طبیعی برای تحقق کامل اهداف آموزشی باید دوره‌های آموزشی بین‌رشته‌ای و فرارشته‌ای را گذرانده باشند و به‌جای تأکید صرف بر روش‌های نشر یک‌طرفه اطلاعات، روش‌های متنوع، تعاملی، مشارکتی، مسئله‌گشایی گروهی و هرمنوتیک را مورد توجه قرار دهند.

شکل ۳. الگوی پیشنهادی آموزش صیانت از منابع طبیعی با نگاه دینی و اسلامی



منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم.
۲. ابدی، بیژن (۱۳۹۲). «شبه‌سازی رفتار مصرف انرژي گلخانه‌داران استان همدان با تأکید بر پارادایم متعالی»، رساله دکتری ترویج و آموزش کشاورزی دانشکده کشاورزی دانشگاه شیراز.
۳. اسراری، الهام و مهرداد آرام (۱۳۸۷). «نگاهی به محیط زیست از دیدگاه قرآن کریم»، مجموعه مقالات بخش مقاله‌نویسی بیست‌وپنجمین دوره مسابقات بین‌المللی قرآن کریم، جلد سوم، مرکز تحقیقات دانشگاه امام صادق (ع).
۴. اشرف، سیدعلی (۱۳۶۹). «تعلیم و تربیت: مفاهیم اسلامی و جامعه نوین»، ترجمه بهرام محسن‌پور، فصلنامه تعلیم و تربیت، ش ۴.
۵. الخباز، یوسف (۱۳۸۵). «این ساحره افسونگر! (اسلام، مصرف‌گرایی و بحران زیست‌محیطی)»، ترجمه آشتیانی، مجله سوره، ش ۲۶.
۶. ایمان، محمدتقی (۱۳۸۷). «ارزیابی پارادایمی انسان به‌عنوان عنصر اساسی در طراحی پارادایم الهی»، فصلنامه حوزه و دانشگاه، روش‌شناسی علوم انسانی، سال چهاردهم، ش ۵۴.
۷. بحرانی، عبدالعلی (۱۳۹۳). منابع طبیعی در کلام وحی، انتشارات اداره کل منابع طبیعی و آبخیزداری استان فارس.
۸. بزی، خدا رحم (۱۳۸۱). «ایدئولوژی اسلامی و محیط زیست»، مجله وقف میراث جاویدان، ش ۳۹ و ۴۰.
۹. جوادی‌آملی، عبدالله (۱۳۸۶). اسلام و محیط زیست، تهران، انتشارات مرکز نشر اسراء.
۱۰. حاج مؤمنی، علی‌اکبر (۱۳۷۵). «دین و دنیای معاصر»، نامه فرهنگ، ش ۲۳.
۱۱. حجازی، یوسف (۱۳۸۵). چهار بنیان آموزش کشاورزی و منابع طبیعی، چاپ اول، انتشارات پونه.
۱۲. حدادی، محسن (۱۳۸۷). «مبانی اخلاق زیست‌محیطی در ادیان»، مجله اطلاعات حکمت و معرفت، ش ۳.
۱۳. حسینی، سید محمود (۱۳۸۰). «جزوه جامعه‌شناسی توسعه روستایی»، گروه ترویج و آموزش دانشکده کشاورزی دانشگاه تهران.
۱۴. حوزه نمایندگی ولی‌فقیه سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری کشور (۱۳۹۵). منابع طبیعی تجدیدشونده و آموزه‌های دینی، انتشارات سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری کشور.
۱۵. خاک، عباس (۱۳۸۸). «اسراف و بهره‌برداری بی‌رویه از منابع طبیعی»، نشریه سبزینه، سال چهارم، ش ۳۵.
۱۶. دفتر آموزش، ترویج و مشارکت‌های مردمی سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری کشور (۱۳۹۳). نقش

- و عملکرد آموزش در سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری کشور، انتشارات دفتر آموزش، ترویج و مشارکت‌های مردمی.
۱۷. دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله خامنه‌ای درباره محیط زیست (۱۳۹۵). نهضت حفظ محیط زیست، انتشارات انقلاب اسلامی.
۱۸. دیبایی، شادی، فریبا همیتیان و فاطمه آرتا (۱۳۸۷). برنامه جامعه آموزش همگانی محیط زیست، چاپ اول، انتشارات سازمان حفاظت محیط زیست.
۱۹. رضوی، سیدمسعود (۱۳۸۹). «احتضار طبیعت (گفتگو با سید حسین نصر)»، مجله اطلاعات حکمت و معرفت، سال پنجم، ش ۴.
۲۰. زاهدی، محمدجواد (۱۳۷۹). نقش دین: گفتگوی توین بی وایکه دا»، فصلنامه هفت آسمان، ش ۷.
۲۱. شاه‌ولی، منصور (۱۳۷۵). «آیا کشاورزی پایدار ریشه در توصیه‌های فنی و / یا مذهب و فلسفه دارد؟» مجموعه مقالات اولین سمینار اقتصاد کشاورزی ایران، جلد دوم، دانشگاه سیستان و بلوچستان.
۲۲. _____ (۱۳۹۳). «جزوه درسی بینش‌های فلسفی در آموزش»، بخش ترویج و آموزش کشاورزی، دانشگاه شیراز.
۲۳. شاه‌ولی، منصور، قادر عربی و مسعود بیژنی (۱۳۸۲). «یادگیری دانش سه‌گانه»، اصفهان، انتشارات نصح.
۲۴. شاه‌ولی، منصور، مرضیه کشاورز و ثمیه غلامعلی‌زاده (۱۳۸۷). «تبیین بنیان‌های فلسفی الگوی ترویج کشاورزی تحت شرایط جهانی شدن»، ماهنامه جهاد، ش ۲۸۳ و ۲۸۴.
۲۵. شاه‌ولی، منصور و عاطفه ملکیان (۱۳۹۳). «طراحی الگوی ارتباطی و اطلاع‌رسانی به‌منظور توانمندسازی زنان عضو صندوق اعتبارات خرد روستای لپویی استان فارس با پارادایم توحیدمحور»، فصلنامه روستا و توسعه، سال هفدهم، ش ۳.
۲۶. شاه‌ولی، منصور و لیلا شاه‌مراد (۱۳۹۰). «تبیین رویکرد متعالیه برای آموزش زیست‌محیطی ایران ۱۴۰۴»، همایش ملی آموزش در ایران ۱۴۰۴، تهران، لوح فشرده مقالات، کد مقاله ۳۱۱.
۲۷. شاه‌ولی، منصور و محمد امیری اردکانی (۱۳۹۲). «روش‌شناسی پژوهش در دانش بومی کشاورزی»، تهران، انتشارات سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی.
۲۸. عابدی سروستانی، احمد، منصور شاه‌ولی و سیدمصطفی محقق داماد (۱۳۸۶). «ماهیت و دیدگاه‌های اخلاق زیست‌محیطی با تأکید بر دیدگاه اسلامی»، فصلنامه اخلاق در علوم و فناوری، سال دوم، ش ۱ و ۲.

۲۹. عابدی سروسنایی، احمد و منصور شاه ولی (۱۳۸۸). «نقش ترویج در ارتقاء اخلاق زیست محیطی کشاورزان»، فصلنامه اخلاق در علوم و فناوری، سال چهارم، ش ۱ و ۲.
۳۰. فتیحی واجارگاه، کوروش و محسن فرمهینی فراهانی (۱۳۸۲). دانش زیست محیطی زنان برای توسعه پایدار، چاپ اول، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
۳۱. فصیحی، امان الله (۱۳۸۹). «بررسی کارآمدی نظریه کارکردگرایی»، مجله معرفت فرهنگی اجتماعی، سال اول، ش ۲.
۳۲. قزل سفلو، ابوطالب، یازمیراد کوسه غراوی و محمدرضا شهرکی (۱۳۹۳). مقدمه‌ای بر شناخت منابع طبیعی و آبخیزداری، انتشارات اداره کل منابع طبیعی استان گلستان.
۳۳. کاریزی، محسن (۱۳۸۷). «ادیان و محیط زیست»، مجله اطلاعات معرفت و حکمت، ش ۳.
۳۴. لقمان پور، مجید، علی اصغر قاسمی و وحید جعفریان (۱۳۹۳). «افق و چشم‌انداز ترویج و آموزش منابع طبیعی و محیط زیست»، مجموعه مقالات همایش ملی چشم‌انداز توسعه پایدار روستایی در برنامه ششم توسعه کشور، دانشگاه تهران.
۳۵. محقق داماد، سیدمصطفی (۱۳۹۰). «الهیات در محیط زیست (گزارشی از آرمان‌شهر علامه اقبال لاهوری)»، فصلنامه اخلاق زیست محیطی، سال اول، ش ۱.
۳۶. محمدی، مسلم (۱۳۹۰). «ابعاد هویت‌یابی نظام اخلاقی دین با تأکید بر جنبه‌های کارکردگرایی»، فصلنامه اندیشه نوین دینی، سال هفتم، ش ۲۷.
۳۷. محمودزاده، احمد (۱۳۸۷). «تحقق سند چشم‌انداز ۲۰ ساله»، خبرگزاری فارس، شماره ۸۷۱۰۰۲۰۴۰۱ قابل دسترسی در: www.farsnews.com/newstext.
۳۸. مسعودنیا، حسین (۱۳۸۹). «جهانی‌شدن و ادیان توحیدی: فرصت‌ها و چالش‌ها»، پژوهش، سال نوزدهم، ش ۵۵.
۳۹. مقدم، سعید و کریم خان محمدی (۱۳۹۰). «نقد و بررسی زمینه‌های معرفتی و وجود نظریه کارکردگرایی دورکیم»، مجله معرفت فرهنگی اجتماعی، سال دوم، ش ۳.
۴۰. ملک محمدی، ایرج (۱۳۸۶). «جزوه درسی بینش‌های فلسفی در ترویج»، دانشگاه تهران، گروه ترویج و آموزش کشاورزی.
۴۱. نصر، سیدحسن (۱۳۸۷). «انسان و طبیعت، بحران معنوی انسان متجدد»، ترجمه احمدرضا جلیلی، نقد و نظر، سال چهارم، ش ۳ و ۴.

۴۲. نقی‌زاده، محمد (۱۳۸۹). «تفکر توحیدی و سازمان فضایی شهر»، فصلنامه کتاب ماه هنر، ش ۱۴۴.

43. Gaukroger, S. (2004). *Francis Bacon and the Transformation of Early-Modern Philosophy*, Cambridge University Press.
44. Lacey, A. R. (1996). *A Dictionary of Philosophy*, Third edition, University of London.
45. Medved, D. (2008). *Hidden Light: Science Secrets of the Bible*, The Toby P Rress/ KorenPub.